

واکاوی شورش‌های متقارن عصر نادری متأثر از احساس محرومیت نسبی

معصومه قره‌داغی^۱، محمد فریدی^۲،
مقصودعلی صادقی‌گندمانی^۳، منیره کاظمی‌راشد^۴

چکیده

حکومت‌داری نادرشاه سراسر با وقوع شورش‌های اجتماعی توأم بود. عوامل گوناگونی، از جمله فقدان مشروعیت سیاسی و شیوه‌ی حکومت‌داری، در ایجاد احساس محرومیت نسبی و در نتیجه بروز این شورش‌ها، نقش اساسی داشتند. مقاله‌ی حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری داده‌ها از طریق کتابخانه‌ای، با امعان نظر به نظریه‌ی محرومیت نسبی، در پی پاسخ به چرایی وقوع این شورش‌ها و نیز این سؤالات بوده است: شورش‌های متقارن چه اثرهایی در رفتار و کشورداری نادرشاه داشت؟ و آیا این شورش‌ها با احساس محرومیت نسبی عمومی مرتبط بود؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که وقوع شورش‌های متقارن، به دنبال تمرّد بزرگان کشوری، و نقطه‌ی عطفی در تغییر حُسن سلوک نادرشاه با مردم کشور بود و با تمسک اشراف و سران به نافرمانی، احساس محرومیت نسبی نزولی درونی‌شده‌ی مردم، مفری برای ظهور به شکل آشوب پیدا کرد. واژه‌های کلیدی: دوره‌ی افشاری، نادرشاه افشار، مشروعیت سیاسی، محرومیت نسبی، شورش

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شبستر)، استاد راهنمای اول، (نویسنده‌ی مسئول)، (masomehgaradagi90@gmail.com).
 ۲. دانش‌آموخته‌ی دکتری گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شبستر)، (mohammadfaridi698@gmail.com).
 ۳. دانشیارگروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنمای دوم، (m_sadeghi@modares.ac.ir).
 ۴. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شبستر)، استاد مشاور، (kazemirashed@yahoo.com).
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳.

۱. مقدمه

نسب متواضع و نیز فقدان مشروعیت مذهبی، از همان آغاز ظهور نادر، دشمنی سرسختانه‌ی اشراف و سران قبایل و به تبع آنها بخشی از مردم را علیه او برانگیخت. این ناخرسندی‌ها ریشه در سابقه‌ی ذهنی و انتظارات فزاینده‌ی روانی‌ای داشت که در وضعیت فقدان محرومیت واقعی بروز می‌کردند. با رقابتی هم که نادر با دولتمردان دوره‌ی صفوی داشت، میان نادر و آنها فاصله افتاد.^۱ نادر به تحدید نفوذ و فرمانروایی روحانیون نیز اقدام کرد.^۲ فقها برای نادر، نماد حامیان حکومتی به‌ذلت افتاده بودند که به تسخیر اذهان مردم شیعی مذهب در جهت صفوی پرستی و ایجاد نارضایتی از حکومت نادر می‌پرداختند^۳ و در برابر اصلاحات مذهبی او مانع تراشی می‌کردند. نادر در طی مسیر دولت‌سازی، و با شیوه‌ی استبدادی، اجازه‌ی سهم‌شدن در قدرت را به هیچ‌کس نمی‌داد.

غنایم سفرهای هندوستان و ترکستان (شوال ۱۱۵۳ق / ۱۷۴۰م)، انتظارات عامه را افزایش داد و به‌دنبال سفر داغستان (محرم ۱۱۵۴ق / ۱۷۴۱م)، عوامل مختلفی به افول سلامت جسمی و روحی نادرشاه منجر شدند و با خروج دردناکش از داغستان (ذی‌الحجه ۱۱۵۵ق / اوایل ۱۷۴۳م) مارش شورش‌های همه‌جاگیر در کشور به صدا درآمد. اکثر شورش‌های پیش از این مقطع، از زیاده‌خواهی‌ها و انتظارات روانی غیرواقع و خصلت‌های ستیزه‌جویانه‌ی قومی و قبیله‌ای ناشی می‌شدند. ولی پایه‌پای افزایش صعودی تعداد سربازان نادر و تداوم جنگ‌های پایان‌ناپذیر، سرخوردگی و ناامیدی و درماندگی مردم نیز در نتیجه‌ی بلعیده‌شدن امکانات مادی، گسترش یافت. امرای برای تادیه‌ی هزینه‌ها، زیر فشارهای شدید مالیاتی قرار گرفتند. طبق نظریه‌ی محرومیت، ایجاد مانع در راه حصول

۱. مایکل اکس‌ورسی، (۱۳۸۹)، *شمشیر ایران: سرگذشت نادرشاه افشار*، ترجمه‌ی حسن اسدی، تهران: کتاب آمه، ص ۴۷.

۲. م. آرونوا، ک. ز. اشرافیان، (۲۵۳۶)، *دولت نادرشاه افشار*، ترجمه‌ی حمید امین، ج ۲، تهران: شبگیر، ص ۱۳۴.

۳. سرجان ملکم، (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ج ۲، ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت، تصحیح مهدی قمی‌نژاد، تهران: افسون، ص ۵۰۳.

اهداف و انتظارات، ناکامی و نارضایتی افراد را در پی خواهد داشت و چنانچه منبع محرومیت شناسایی شده و در دسترس باشد، پرخاشگری امری طبیعی برای کاهش تنش‌های روانی خواهد بود.^۱ انتظارات مردم نیز بعد از عملی‌نشدن وعده‌های بخشش سه‌ساله‌ی مالیاتی^۲ به یأس مبدل شد و به‌این ترتیب، تراکم فشارها و تنش‌های سرکوب‌شده فعال در ساختار ذهنی مردم، با تمسک بزرگان و اشراف به نافرمانی (اواخر ۱۱۵۶ق/ ۱۷۴۴م)، فرصتی برای انفجار یافت و ماهیتی شورشی به‌صورت گسترده و همزمان پیدا کرد؛ بنابراین «ظهور حرکات ناپسند از اهالی ایران که نمک‌پرورده‌ی حقوق این دولت بودند، سبب تغییر اعتقاد و تحریف نیت صافی طینت آن [نادر] گشته، ورق حُسن سلوک را برگردانید».^۳

اگرچه تحقیقات مرتبط با تحولات و شورش‌های اجتماعی متأثر از محرومیت نسبی کم نیستند،^۴ تا به حال در بررسی علل شورش‌های عصر نادری، تحقیقی با رویکردی مبتنی بر نظریه‌های روان‌شناسانه، و سهم تحول در فرایندهای ذهنی افراد در شورش‌ها جایی نداشته است و نیز تمایزی میان انواع و اثرهای شورش‌ها صورت نگرفته است. بخشی از مطالعات با شمارش عوامل مختلف، سیاست مالیات‌گیری را در بروز شورش‌ها مهم دانسته‌اند.^۵ در

۱. کاظم سام‌دلیری، (۱۳۸۲)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه‌ی تد رابرت گر»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، س ۶، ش ۲۲، ص ۸۱۳.
۲. ژان اوتر، (۱۳۶۶)، سفرنامه‌ی ژان اوتر (عصر نادرشاه)، ترجمه‌ی علی اقبالی، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ص ۲۰۶.
۳. محمدکاظم مروی (وزیر مرو)، (۱۳۶۴)، عالم‌آرای نادری، ج ۳، تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران: زوار، ص ۱۱۹۲.
۴. از جمله: آناهیتا معتضدراد، علی قاسمیان، زینب مالزیری، (۱۳۹۲)، «تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی»، فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی، س ۶، ش ۲۱، صص ۸۳-۱۰۶؛ حسین مسعودنیا، مریم هوشیارمنش، سمیه قارداشی، (۱۳۹۴)، «نارضایتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر خاورمیانه بر اساس نظریه‌ی محرومیت نسبی»، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره‌ی ۳، ش ۲، صص ۶۳-۸۹.
۵. رضا شعبانی، (۱۳۸۱)، نادرشاه افشار، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۱۱۲؛ دولت نادرشاه افشار، ص ۶۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹؛ احمد درستی، (۱۳۹۱)، دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش‌مدرن،

تحقیقاتی دیگر، سیاست مذهبی نادر^۱ و در بعضی نیز فقدان مشروعیت دولت افشاری و صفوی دوستی مردم^۲ بیش از دیگر عوامل، مهم تلقی شده‌اند. رئیس‌السادات^۳ نقش لشکرکشی‌های متعدد و سیاست مذهبی و سیاست مالیاتی، و حسینی مطلق^۴ نقش سیاست مذهبی و سیاست مالیاتی نادر را از دیگر عوامل در بروز شورش‌ها مهم‌تر دانسته‌اند.

این مقاله با اتکا به «نظریه‌ی روان‌شناختی و فردگرایانه‌ی محرومیت نسبی تد رابرت گر»^۵ و در تحلیل بخشی از شورش‌های عصر نادری می‌کوشد تا به منبع نارضایتی‌ها در این عصر بپردازد و سپس نشان دهد که چگونه این احساس ذهنی-روانی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی، شکل شورش به خود گرفت. تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، در پاسخ به این پرسش‌ها که: «اثرهای شورش‌های متقارن در تغییر رفتار و سلوک نادر با مردم چگونه بود؟» و «گرفتاری مردم در محرومیت و سرخوردگی تا چه اندازه در بروز این شورش‌ها مؤثر افتاد؟»، به این نتیجه رسیده است که این شورش‌ها در تقلیل ترحم و شفقت نادر نسبت به مردم کشور بسیار مؤثر افتادند و احساس

تهران: میزان، ص ۲۳۰؛ سید منصور جمالی، ستار بردی فجوری، سید مصطفی رحیمی، (۱۳۹۰)، «روش‌های مالیات‌گیری در دوره‌ی افشاریه»، پژوهش‌نامه‌ی تاریخ، ش ۶، ص ۲۴، ص ۳۵.

۱. مرتضی میرحسینی، (۱۳۹۰)، *از نادرشاه تا آقامحمدخان*، تهران: کوله‌پشتی، ص ۵۰؛ رشید دانشمند، (۱۳۹۲)، «بررسی اوضاع اجتماعی اقلیت‌های مذهبی و برخورداری از آزادی‌های نسبی در دوره‌ی نادرشاه افشار»، پژوهش‌های علوم انسانی، ش ۵، ص ۳۱، ص ۸.

۲. مهدی دهقانی، (۱۳۹۴)، «نقش مشروعیت‌بخش‌ان خاندان صفوی در مناسبات سیاسی پس از فروپاشی دولت صفویه (از حکمرانی محمود افغان تا پایان حکومت نادرشاه)»، *کارنامه‌ی تاریخ*، ش ۴، ص ۶۲؛ علی‌اکبر جعفری، عادل شعبانی‌مقدم، (۱۳۹۴)، «زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر»، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، ش ۵۱، دوره‌ی جدید، ش ۷، ص ۲، ص ۳۹.

۳. تهمینه رئیس‌السادات، (۱۳۹۵)، «علل و زمینه‌های شورش‌ها و ناآرامی‌های عصر نادرشاه»، *تاریخ‌پژوهی*، ش ۱۸، ص ۶۶، صص ۴۷-۷۴.

۴. عبدالباسط حسینی مطلق، (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل شورش‌های دوره‌ی افشاریه»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی/رشد*، به راهنمایی احمد عقیلی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۵. حمیرا مشیرزاده، (۱۳۷۱)، *درآمدی نظری به جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده‌ی امام خمینی، ص ۲۳.

محرومیت نزولی ناشی از اوضاع پریشان‌کشور در ذهن مردم، همزمان با آغاز شورش‌های متقارن سیر صعودی به خود گرفت و در این آشوب‌ها به صورت گسترده خود را به ظهور رسانید. این تحقیق بعد از اشاره‌ای به چارچوب نظری، توصیف و تبیین شورش‌های متقارن را در بر دارد و پیش از نتیجه‌گیری، به ارزیابی نظریه‌ی محرومیت نسبی در این شورش‌ها می‌پردازد.

۲. چارچوب نظری

در نظریه‌های روان‌شناسانه، فرضیه‌ی اساسی این است که انسان‌ها دارای خواست‌ها و نیازهای اساسی‌اند و اگر این خواست‌ها و نیازها سرکوب شود یا ناکام بماند، به پیدایش احساس خشونت و پرخاشگری می‌انجامد.^۱ در واقع، تصورات و احساسات فردی، که خود متأثر از تحولات اجتماعی‌اند، شرایط پیدایش آشوب‌ها را فراهم می‌آورند.^۲ تد رابرت‌گر نیز از جمله‌ی نظریه‌پردازانی است که با نظریه‌ی محرومیت نسبی،^۳ دلایل وقوع آشوب‌ها را در تصورات و سابقه‌ی ذهنی افراد جست‌وجو می‌کند و سپس نشان می‌دهد که چگونه این وضعیت ذهنی-روانی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی، به شکل شورش و خشونت سیاسی، به عینیت تبدیل می‌شود. محرومیت نسبی که بر مبنای نظریه‌ی روان‌شناختی «محرومیت-پرخاشگری» بیان شده عبارت است از «تفاوت درک‌شده بین انتظاراتی که افراد (وسایل و شرایط زندگی‌ای که افراد معتقدند به‌راستی حق آنهاست و مستحق آن‌اند) و توانایی‌های ارزشی آنها (وسایل و شرایطی که افراد فکر می‌کنند استعداد و استحقاق به‌دست آوردن و نگهداری آنها را دارند)».^۴ در واقع هر دو مفهوم انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی در سطح ذهنی افراد انسانی قرار دارند، با این تمایز که در انتظارات

۱. حسین بشیریه، (۱۳۸۷)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، ج ۷، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۴.

3. Relative deprivation

۴. تد رابرت‌گر، (۱۳۷۷)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ص ۵۴.

ارزشی صرفاً با ذهنیت افراد، و در توانایی‌های ارزشی با نوع برداشت ذهنی افراد از عینیت و شرایط بیرونی روبه‌رویم. از سوی دیگر، سه گونه ارزش می‌تواند محل احساس محرومیت نسبی باشد؛ ارزش‌های بین‌شخصی، ارزش‌های مربوط به قدرت، و ارزش‌های رفاهی.^۱ این احساس از دو مؤلفه‌ی ویژه نیز برخوردار است: مؤلفه‌ی شناختی (ادراکی) و مؤلفه‌ی عاطفی (احساسی). درک اینکه انتظاری یا توقعی برآورده نشده و نقض شده است، مؤلفه شناختی؛ و حس بی‌انصافی، رنجش و نارضایتی ناشی از نقض این انتظار جنبه‌ی عاطفی یا احساسی محرومیت نسبی را شکل می‌بخشد.^۲ خشونت انباشته‌شده در اثر تحمل محرومیت، به محض آزاد شدن، منبع محرومیت را هدف پرخاشگری قرار می‌دهد و تلاش به ناپودی فیزیکی آن می‌کند. اما در صورتی که این منبع، نامشخص باشد خشونت می‌تواند کورکورانه عمل کند و هر چیزی را هدف بگیرد.^۳ مطابق نظر گر، عنصر مشترک در تمامی شورش‌ها، احساس ناکامی است.^۴ محرومیت نسبی از سه الگو پیروی می‌کند: ۱. محرومیت نسبی نزولی؛ که در آن خواسته‌های مردم ثابت، ولی داشته‌هایشان کاهش می‌یابد؛ ۲. محرومیت نسبی آرزویی؛ که در آن داشته‌های افراد ثابت، ولی خواسته‌ها و انتظارات افزایش می‌یابد؛ ۳. محرومیت نسبی صعودی؛ که در آن داشته‌ها به شدت کاهش، و انتظارات و خواسته‌های افراد نیز همزمان به شدت افزایش می‌یابد. با اینکه محرومیت نزولی شایع‌ترین نوع محرومیت در جوامع سنتی و در حال‌گذر است،^۵ ولی خشونت اندک برمی‌انگیزد. این تنها محرومیت بسیار شدید و صعودی است که احتمال دارد بخش‌های عظیمی از جامعه را به شورش وادارد.^۶ تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، ظرفیت

۱. سعید ساسانیان، (۱۳۹۷)، «عملیات روانی سایت العربیه بر عرب‌های خوزستان با تمرکز بر احساس

محرومیت نسبی رفاهی»، فصلنامه‌ی آفاق و امنیت، س ۱۱، ش ۳۸، ص ۱۱۹.

2. Mauro Tiraboschi and Anne Mass, "Reaction Perceived Deprivation in Ingroup and Outgroup: A Cross-Cultural Comparison". *European Journal of Social Psychology*, (1998), Vol.28, PP.403-421 Us Bureau of Census (1998), Washington, D.C. pp. 403-404.

۳. ناصر فکوهی، (۱۳۷۸)، *خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها*، تهران: قطره، ص ۷۴.

۴. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ص ۷۲.

۵. همان، صص ۷۹-۸۰.

۶. همان، ص ۲۹.

تجزیه‌طلبی و شکاف‌های مذهبی، از جمله‌ی عوامل مهم ایجادکننده محرومیت نسبی‌اند.^۱ و هر چه ارزش‌های اقتصادی و مادی در جامعه‌ای گسترش یابد، احساس محرومیت نسبی بیشتر و شدیدتر می‌شود.^۲

۳. شورش‌های متقارن

از تبعات زمین‌گیرشدن نادر در داغستان، گسترش فزاینده‌ی ناامیدی و بیچارگی و فقر در میان مردمی بود که مسئول تهیه‌ی ملزومات این جنگ فرسایشی بی‌حاصل بودند؛ بنابراین با خروج نادر از داغستان و حرکت به سوی مرزهای عثمانی «جمعی از بدنهادان بدکیش و مفسدان بداندیش، به جهت حُب جاه و مکنّت، چون عرصه‌ی ایران را خالی از رزاقلی میرزای کامکار و نصرالله میرزای تاجدار دیدند، به خیال‌های فاسده افتاده، اراده‌ی سلطنت اختیار کردند».^۳ نادر «بعد از اینکه از تحقیر و ناسپاسی و فراموشکاری مردم، سخت دل‌آزرده شد و برای اینکه از رفتار دور از انسانی آنان در امان باشد، برنامه‌ای را تدوین کرد که در آن پوزه‌ی گردنکشان و سران خودکامه را به خاک بمالد و با مالیات سنگین آنها را ناتوان گرداند».^۴

۱-۳. شورش خوارزم، اواخر ۱۱۵۶ق - اوایل ۱۱۵۷ق / ۱۷۴۳م

شورش خوارزم را می‌توان طلّیعه‌ی شورش‌های متقارن نامید. «منزلت‌های خدشه‌دارشده‌ی افراد [بزرگان قبایل و طوایف]، که گذشته‌ی خود را مرجع می‌دانستند»^۵، و نیز ظرفیت تجزیه‌طلبی^۶ و منازعات قومی، در این شورش نقشی اساسی داشت. به دنبال قتل آرتیق

۱. تد رابرت گر، (۱۳۷۹)، «منازعات مدنی» در: *خشونت و جامعه*، به اهتمام و ترجمه‌ی اصغر افتخاری، تهران: نشر سفید، صص ۱۶۰-۱۶۲.

۲. یوسف ترابی، آیت گودرزی، (۱۳۸۰)، «کالبدشکافی رهیافت محرومیت نسبی در پیدایش عصیان و شورش‌های اجتماعی»، *نشریه‌ی دانش اجتماعی*، ش ۱۱، ص ۱۰۲.

۳. *عالم‌آرای نادری*، ج ۳، ص ۹۲۰.

۴. *سفرنامه‌ی ژان اوتر*، ص ۱۳۸.

۵. *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*، ص ۵۴.

۶. «منازعات مدنی»، ص ۱۶۲.

این‌اق - که از سوی نادر به تمشیت امور خوارزم مأمور شده بود - به دست ابوالغازی، والی کم‌سن‌وسال خوارزم، شورش عظیمی به پا خاست. سرکردگان سالور با اوزبک علیه یموت‌ها متحد شدند و به قتل و غارت یکدیگر پرداختند. جماعت آرالی نیز دست به تطاول گشودند. این وضعیت دو سه ماه ادامه داشت. طوایف خوارزمی که زندگی را برای خود سخت دیدند مراتب را به نادرشاه که به محاصره‌ی موصل مشغول بود گزارش دادند.^۱ نادرشاه شش‌هزار نفر را در اواخر ۱۱۵۶ ق (۱۷۴۳ م)، روانه‌ی خوارزم کرد. و بعد از مدتی، رقم سپهسالاری مملکت مذکور از سوی نادر به عهده‌ی اهتمام برادرزاده‌اش علی‌قلی مقرر شد.^۲ چند ماه بعد محمدحسن‌خان قاجار نیز [بعد از فرار از استرآباد] در خوارزم نمایان شد. او با تعدادی از متحدان یموتی خویش به آنجا رفته بود تا در آن منطقه‌ی آشوب‌زده شورش به پا کند.^۳ نبرد سنگین علی‌قلی میرزا و سرداران همراه او با یموت‌ها در حوالی اورگنج اتفاق افتاد که در نتیجه‌ی آن جمع‌کثیری از یموت‌ها کشته شدند و مال بسیاری از آن جماعت به دست غازیان درآمد.^۴ غیر از قتل و غارت و اسر و نهب، «نزدیک به نهصد نفر از سربازان و سران یموتی را سربریدند و سر آنان را بر نیزه کردند».^۵ هزاران اسیر ایرانی از دست خوارزمیان آزاد و اکثر آنها در خیوق‌آباد نادری اسکان داده شدند.^۶

۲-۳. شورش محمدتقی‌خان شیرازی (ذی‌القعدة ۱۱۵۶ ق / دسامبر ۱۷۴۳ م)

به نظر می‌رسد «اثرات سرخوردگی شدیدتر که با کمیت عکس‌العمل شدیدتر همراه است و

۱. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۳۵.

۲. همان، ص ۹۳۶؛ میرزامهدی استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، (۱۳۹۰)، تصحیح میترا مهرآبادی، ج

۲، تهران: دنیای کتاب، ص ۴۴۱.

۳. لارنس لکهارت، غلامرضا افشارنادری، (۱۳۸۴)، نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ترجمه‌ی اسماعیل

افشارنادری، تهران: دستان، ص ۵۶۲.

۴. تاریخ جهانگشای نادری، (۱۳۹۰)، ص ۴۵۵.

۵. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۷۱.

۶. همان، ص ۹۷۵.

انگیزه‌هایی وافی برای خشونت جمعی فراهم می‌کند»^۱ در این شورش بسیار مؤثر بود؛ چراکه فشار مالیاتی شدید بر اهالی ایران بعد از اجرای مالیات‌بندی جدید سال ۱۷۴۳م (۱۱۵۶ق)،^۲ و ناتوانی تقی‌خان در اخذ مالیات سنگین مقرر بر اهالی فارس و در نتیجه همراه شدن او با مردم^۳ را از علل شورش او دانسته‌اند. و نیز «موجب آن [شورش]، در حقیقت عدم اعتماد او به پادشاه و بنابراین از بیم جان خود بود. نادر ترسیده بود که قدرت او از اندازه گذشته باشد».^۴ تقی‌خان از مسقط و عمان به سواحل فارس آمده ساحت بندرعباس را مضرّب خیام نکبت‌انجام ساخت.^۵ نادرشاه، محمدحسین‌خان قرقلو را به سرداری [ایالت فارس] و احضار و طلب محمدتقی‌خان و کلب‌علی‌خان، به دربار سپهرآق‌تقدار^۶ مأمور نمود. اصرار شورشیانی که از پرداخت مالیات بالمضاعف مقرر عاجز مانده و حتی مجبور به فروش عیال و اطفال خود به طایفه‌ی فرنگی و سوداگران هندی شده بودند، مبنی بر پیوستن محمدتقی‌خان به آنها^۷ نیز در این مورد قید شده است. «با شنیدن خبر عصیان محمدتقی‌خان، ایلات سر به نافرمانی نهادند و در هر جا که توانستند، محصلان مالیاتی نادر را کشتند و برای الحاق به تقی‌خان آماده شدند».^۸ با به‌قتل‌رسیدن بیست نفر از محصلان نادر به دست جمعی از سرکردگان طایفه‌ی فیلی،

۱. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ص ۴۹.

۲. دولت نادرشاه افشار، ص ۳۰۵.

۳. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۳۷.

۴. پادری بازن، (۱۳۶۵)، نامه‌های طیب نادرشاه، ترجمه‌ی علی‌اصغر حریری، به کوشش بدرالدین یغمایی، ج ۲، گیلان: شرق، ص ۲۴.

۵. میرزا حسن حسینی‌فسائی، (۱۳۷۸)، فارس‌نامه‌ی ناصری، ج ۱، تصحیح منصور رستگارفسائی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ص ۵۶۵؛ لکه‌پارت نیز که به یادداشت‌های عوامل شرکت هند شرقی نزدیک‌ترین افراد به محل شورش- دسترسی دارد، آغاز شورش محمدتقی‌خان را در رأس پانصد نفر از بندرعباس می‌داند؛ لازنس لکه‌پارت، (۱۳۳۱)، نادرشاه، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: چاپخانه‌ی شرق، ص ۳۰۴.

۶. تاریخ جهانگشای نادری، (۱۳۹۰)، ص ۴۳۹.

۷. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۳۷.

۸. نادرشاه، ص ۳۰۴.

کشتار محصلان در میان طوایف دیگر فارس نیز آغاز شد.^۱ شورشیان، محمدتقی خان را صاحب‌اختیار و فرمانروای خود ساختند. او در مقام پادشاهی سفیرانی را برای درخواست همراهی با قیام به ولایات اطراف فرستاد و حتی برای سرکوب رستم‌خان، حاکم بندرعباس، لشکر کشید.^۲ خزاین نادری در بندرات به دست محمدتقی خان افتاد و طرفداران نادر در این مناطق به قتل رسیدند. خان برای تصرف لار حرکت کرد ولی خبر فرستاده‌شدن الله‌وردی خان قرقلو با سی‌هزار نفر از سوی نادر برای سرکوبی شورش فارس، او را به بازگشت به شیراز مجبور ساخت.^۳ شورشیان شکست خوردند و در داخل شیراز به محاصره افتادند. نادرشاه، هم توسط سفیر،^۴ و هم به وسیله‌ی رقم، به استمالت تقی‌خان پرداخته و به شرط عذرخواهی، به او [وعده‌ی] امان داد.^۵ اما «با رسیدن اخبار شورش استرآباد، تعدادی از سران و سربازان قاجاری حاضر در میان سربازان اعزامی نادر، به شورشیان فارس ملحق شدند»،^۶ و محمدتقی خان پیروزی را در یک قدمی خود احساس کرد و «به بزم و جشن اشتغال و به مباشرت و موافقت سران و شاهدان»^۷ پرداخت. سپاه پنجاه‌هزار نفری اعزامی نادر، چهار ماه و نیم محاصره را ادامه دادند.^۸ «با سقوط شهر، محمدتقی خان به همراه پسرش از شهر فراری شد و برای یافتن او جایزه تعیین گردید. مردم به صحن شاه‌چراغ پناه بردند ولی آنها را رسن‌به‌گردن بیرون آوردند. ذکور به قتل رسیده و اناث را به اسیری گرفتند. جمیع اهل شیراز تا سه شبانه‌روز اسیر و تاراج شدند و تعداد زیادی از اهالی شهر به دست افغان‌های قشون اعزامی، به قتل رسیدند.»^۹

۱. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۳۷.

۲. همان، ص ۹۴۲.

۳. همان، صص ۹۴۴-۹۴۵.

۴. میرزامحمد کلانتر فارس، (۱۳۶۲)، روزنامه‌ی میرزامحمد کلانتر فارس، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه‌ی طهوری و سنایی، ص ۱۷.

۵. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۴۸؛ فارسنامه‌ی ناصری، ج ۱، ص ۵۶۷.

۶. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۴۹.

۷. همان‌جا.

۸. فارسنامه‌ی ناصری، ج ۱، ص ۵۶۷.

۹. همان، صص ۵۹۳-۵۹۶. دو کله‌مناره‌ی بزرگ از سر مردم شیراز برپا کردند (فارسنامه‌ی ناصری، ج ۱، ص ۵۶۷)، تقی‌خان و پسرش با لباس‌های میدل چوپانی در صحراها آواره شدند و سرانجام دستگیر و به

۳-۳. شورش محمدحسن‌خان قاجار در استرآباد و شورش مازندران (ذی‌الحجه ۱۱۵۶ق/ ژانویه ۱۷۴۴م)

به نظر می‌رسد احساس محرومیت سران قاجار از عضویت در گروه نخبگان سیاسی^۱ و ناکامی در دستیابی به قدرت، عامل اولیه در آغاز این شورش باشد که در پی آن به سرعت، ارزش‌های اقتصادی و بین‌شخصی مؤثر بر احساس محرومیت نسبی مورد اشاره‌ی گر، سراسر منطقه‌ی شمال را به شورش کشانید. محمدحسن‌خان از میان طایفه‌ی یموت، با جمعیت و استعداد فراوان و به دستگیری بکنجعلی یموت (خالوی مشارالیه) و خیانت بعضی از کدخدایان قاجار، از جمله محمدعلی بیگ عزالدین‌لو، وارد استرآباد^۲ شد؛ در ۱۵ ذی‌الحجه ۱۱۵۶ق (اوایل ۱۷۴۴م)^۳ که هزار نفر ترکمن یموت و ۲ هزار نفر قاجار و جمعی دیگر که به حمایت از او قیام کرده بودند، استرآباد را تصرف کردند. با فرار محمدزمان‌خان، فرزند محمدحسین‌خان رئیس ایل یوخاری‌باش^۴، شورشیان مقر حکومت را تصرف کردند و ذخایر شاه را به غارت بردند و کاروان‌های تجاری روس و انگلیس را تاراج کردند.^۵

نزد نادر فرستاده شدند (عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۵۷). سه پسران او را به همراه برادرش، گردن زدند و عیال آنها را فروختند و تقی‌خان را بعد از کورنمودن از یک چشم و عاری کردن از خصیتین، مقید ساخته، روانه‌ی اردوی اعلی نمودند (روزنامه‌ی میرزا محمد کلاتر فارس، ص ۱۷). به دستور نادر در بندرات، گناهکار و بی‌گناه قتل‌عام شدند، و سرکردگانی را که با محمدتقی‌خان همکاری کرده بودند به‌خصوص بزرگانی از طایفه‌ی قاجار- زنده‌زنده پوست کنند (عالم‌آرای نادری، ج ۳، صص ۹۵۸-۹۵۹).

۱. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ص ۵۷. ارزش‌های مربوط به قدرت، ارزش‌هایی‌اند که میزان توان انسان‌ها در نفوذ بر کنش‌های دیگران و اجتناب از دخالت ناخواسته‌ی دیگران در کنش‌های خود را تعیین می‌کنند (همان، ص ۵۵)، و شامل مشارکت در تصمیم‌گیری جمعی، عضویت در گروه نخبگان سیاسی، و... می‌شود (همان، ص ۵۷).

۲. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۱۴ و ۹۶۰.

۳. تاریخ جهانگشای نادری، (۱۳۹۰)، ص ۴۴۰.

۴. نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ص ۵۶۱.

۵. جونس هنوی، (۱۳۴۶)، زندگی نادرشاه، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۹۵.

کاهش درآمد سران طوایف در نتیجه‌ی سختگیری‌های مالیاتی نادرشاه، و انعکاس آن در وضع رعایا و ایلیات، و نیز کنارزده‌شدن اشراف قاجار صاحب قدرت و نفوذ در عهد صفوی توسط اشراف قبایل خراسان که از نزدیکان نادر بودند،^۱ سرکردگان و اشراف منطقه و به‌خصوص قاجارها را واداشت که با تحریک توده‌ی مردم گرفتار در سرخوردگی، درصدد عصیان به هدف رهایی از این وضعیت تحقیرآمیز برآیند.

نادر، بهبودخان سردار اتک، و ساروخان قرخلوی افشار را به استرآباد فرستاد.^۲ شورشیان از قبل با حکمران ایالت مجاور (مازندران) در تماس بودند و آنها را به قیام و پشتیبانی از شورش استرآباد دعوت می‌کردند؛^۳ بنابراین در نواحی هزارجریب مازندران، حاجی صفر سولی [قلی] و حاجی کوثر، جمع‌کنیری را بر سر خود فراهم آوردند و با محمدحسن خان قاجار یگانگی نمودند.^۴ امواج شورش استرآباد، به تدریج سراسر نیمه‌ی شمالی کشور را دربرگرفت. شورشیان مازندران که بیشتر از مردم عادی بودند، هم با کشتن بیگلربیگی نادرشاه در مازندران،^۵ هم با کشتن اسماعیل بیگ، گماشته‌ی محمدحسن خان در مازندران، و هم با کشتن بعضی از زمین‌داران بزرگ از جمله صدیق‌آقا،^۶ از دیگر شورش‌های عصر نادری متمایزند. محمدحسن خان داعیه‌ی سلطنت داشت و نیز به دنبال انتقام خون پدرش بود،^۷ ولی شورشیان مازندرانی فرصتی به دست آورده بودند تا درماندگی و محرومیت خود را فریاد بزنند.

شکست سردار اعزامی نادر از شورشیان،^۸ با پیوستن یکی از سران قاجار به قشون

۱. دولت نادرشاه افشار، ص ۱۸۷.

۲. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۶۰.

۳. نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ص ۵۶۱.

۴. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۶۱.

۵. دولت نادرشاه افشار، ص ۱۸۷.

۶. همان، ص ۱۸۹.

۷. علی‌اکبر عنایتی، (۱۳۸۹)، مازندران در عصر وحشت (تاریخ مازندران در دوره‌های افشاریه و زندیه)، ساری: سلفین، ص ۵۳.

۸. محمدتقی لسان‌الملک سیهر، (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ص ۱۵.

حکومتی،^۱ جبران شد و با بروز اختلاف شدید میان شورشیان، بسیاری از بزرگان قبایل که رهبری قیام را در دست داشتند به دست شورشیان فرودست به قتل رسیدند.^۲ با سرکوب شورشیان هزارگریب مازندران، در نواحی دامغان نیز از سر کشته‌شدگان کله‌مناره‌ها ساخته شد.^۳ بهبودخان نیز «از دولت‌خواهان محمدحسن‌خان، هر که را به دست کرد، سر بر گرفت و از سرهای ایشان مناره‌ها برافراخت».^۴ زنان و طفلان قاجار و غیره طوایف تبعه‌ی محمدحسن‌خان را کوچ دادند و به بلده‌ی نیشابور فرستادند.^۵ محمدحسن‌خان و یکصد تن از پیروان قاجارش، به همراه اکثر ترکمن‌ها به سوی صحراهای شمال گریختند،^۶ تا بخت خود را در شورشی دیگر و در زمانی مناسب بیازمایند.

عنایتی، علل شکست مازندرانی‌ها را «اعتماد آنها به قاجاریه و ترکمانان»^۷ می‌داند. هنوی نیز، علاقه به تاراج کردن اموال کاروان‌ها را، علت شکست سپاه محمدحسن‌خان می‌نویسد.^۸ ولی واقعیت این بود که هیچ شورشی تاب مقاومت در برابر تحکیمات و آهت سربازان غالباً گوش به فرمان نادرشاه را نداشت.

۴-۳. شورش دُئیلی‌ها (مارس ۱۷۴۴م/ صفر ۱۱۵۷ق - ژوئن ۱۷۴۴م/ جمادی‌الاول ۱۱۵۷ق)

این شورش را می‌توان مصداق اصلی شورش متأثر از احساس محرومیت نسبی سعودی برخاسته از ارزش‌های رفاهی دانست. وقتی با اجرای سیاست سختگیرانه‌ی مالیاتی

۱. نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ص ۵۶۲.

۲. دولت نادرشاه افشار، ص ۱۸۹.

۳. عالم‌آرای نادری، ج ۳، صص ۹۶۱-۹۶۲.

۴. ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، ج ۱، ص ۱۵.

۵. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۶۳.

۶. نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ص ۵۶۲.

۷. مازندران در عصر وحشت، ص ۵۴.

۸. زندگی نادرشاه، ص ۲۹۵.

حکومت برای تنبیه شورشیان، فرصت لازم برای فراخوانی ولایات ایران به قیام از سوی صفی‌میرزا^۱ فراهم شد، «وجوه ابواب و مسترد خارج از توان دنبلی‌ها و مقرر شده از سوی نادر، جماعت دنبلی مع بلوکات و توابعات خوی و سلماس، روی از اوجاق گردون‌رواق تابیده، و با طایفه‌ی رومیه همداستان گشتند، و جمعی از محصلان را، که حسب‌الامر به جهت مداخل و مخارج و وجوه ابواب و مسترد تعیین شده بودند، قتل و اسیر نموده، عصیان و طغیان ورزیدند. آنها عریضه‌ای نیز به نزد حاکم قارص و ارزن‌الروم قلمی داشته، خود را از جمله‌ی اخلاص‌کیشان دارای روم انگاشتند».^۲ اشتهاردی تغییر مزاج نادر و سختگیری بر حکام سرحدی دنبلی را عامل مهم روگردان شدن و گسیختن رشته‌ی بستگی به ایران و گریختن آنان به وان می‌داند.^۳ نادر در ماه مارس ۱۷۴۴م / صفر ۱۱۵۷ق، چند دسته از قشون خویش را به فرماندهی محمدرضاخان قرخلو، برای سرکوبی قیام روانه

۱. در دوره‌ی شاه‌طهماسب دوم، عثمانی‌ها، محمدعلی نام رفسنجانی را به‌عنوان یک مدعی برای تاج‌وتخت ایران و با نام «صفی‌میرزای ثانی»، برادر بزرگ شاه‌طهماسب دوم وارد قسطنطنیه کردند و با اعزاز و احترام در خاک عثمانی [و برای روز مبادا] نگه داشتند (عبدالحسین نوایی، (۱۳۶۸)، *نادرشاه و بازماندگانش*، همراه با *نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری*، تهران: زرین، ص ۹۰) و برای او اخراجاتی قرار دادند (*تاریخ جهانگشای نادری*، (۱۳۹۰)، ص ۳۴). در این زمان، بیست‌هزار کس همراه صفی‌میرزا به قارص فرستاده شدند و افراد زیادی به خدمت‌گزاری او کمر بستند (*عالم‌آرای نادری*، ج ۳، ص ۱۰۳۴). دیری نگذشت که بخشی از مردم ایالات غربی و حتی تعدادی از سربازان جانب صفی‌میرزا را گرفتند (*دولت نادرشاه/قشار*، ص ۲۰۰). احمدپاشا جمال اوغلو از سوی دولت عثمانی مأمور شده بود صفی‌میرزا را برده، در ایران متمکن سازد (*تاریخ جهانگشای نادری*، (۱۳۹۰)، ص ۴۴۳)، او از جانب صفی‌میرزا، احکامی را در آذربایجان منتشر کرد (*تاریخچه‌ی نادرشاه*، ص ۱۰۱). با اتمام سرکوب شورشی‌های متقارن (ژوئن ۱۷۴۴م / جمادی‌الاول ۱۱۵۷ق)، نادرشاه در روز پنجشنبه، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۱۵۷ق، موکب همایون را به جانب قارص [برای سرکوبی صفی‌میرزا]، نهضت دادند (*تاریخ جهانگشای نادری*، (۱۳۹۰)، ص ۴۴۵).

۲. *عالم‌آرای نادری*، ج ۳، صص ۹۹۹-۱۰۰۰. با «گاه رومی و گاه قزلباشی بودن دنبلی‌ها» (شریف‌خان بدلیسی، (۱۳۷۳)، *شرف‌نامه*، ج ۳، تصحیح محمد عباسی، تهران: حدیث، ص ۴۰۲)، پیوستن دنبلی‌ها به عثمانی، مسبوق به سابقه بود.

۳. محمدحسن اشتهاردی، (بی‌تا)، *تذکره‌الدنابله*، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۸۳۴۵، برگ ۳۵ الف.

ساخت.^۱ مرتضی‌قلی‌خان دُنبلی، به سرعسکر قارص تعهد داد که هرگاه پنج‌شش‌هزار از عساکر رومی همراه او شوند، روانه‌ی دمدم، خوی، وان و سلماس شده و خوانین و سلاطینی را که از طرف نادر وارد آن محل گشته‌اند، با دلایل و وسایل، روگردان اوجاق شهنشاهی کرده به خدمت می‌آورد و یا نقص و ضعفی در دولت نادری به عمل خواهد آورد. سرعسکر، بیست‌هزار مرد را همراه مرتضی‌قلی‌خان روانه نمود و آنها ایلغارکنان وارد محال خوی و سلماس شدند. در برخوردی که با سربازان اعزامی نادر صورت گرفت، یوسف پاشا به قارص فراری شد و مرتضی‌قلی‌خان به قتل رسید و به دستور نادر، محمدرضاخان در قلعه‌ی خوی ماندگار شد و بقیه‌ی فرماندهان به مقصد خود مراجعت کردند.^۲

۴. بحث و ارزیابی نظریه‌ی محرومیت نسبی در شورش‌های متقارن

اگرچه سراسر عصر نادری با شورش قرین بود، موضوع محدود تحقیق حاضر شورش‌های متقارنی است که در مجموع متأثر از احساس محرومیت نسبی صعودی بودند که در کل از ارزش‌های رفاهی و بین‌الاشخاصی منشأ می‌گرفتند. «ارزش‌های رفاهی به‌طور مستقیم با رفاه مادی و تحقق نفس افراد در ارتباط است و شامل کالاهای مادی زندگی می‌شود و ارزش‌های بین‌الاشخاصی نیز رضایت‌های روانی‌ای را شامل می‌شود که ما در تعامل غیراقتدارآمیز با دیگر افراد و گروه‌ها در صدد کسب آنها هستیم. در واقع این ارزش‌ها شامل سه طبقه‌ی ارزشی منزلت، تعلق به جمع، و انسجام فکری است».^۳ افزایش تصاعدی ارتش، علاوه بر مالیات‌بندی‌های جدید، به‌کارگیری نیروی کار جوان در نظام را طلب کرد. جنگ‌های متوالی نیز فرصت پرداختن به کشاورزی و بازرگانی را از دولت سلب کرد و سیاست‌های دولت از جمله سیاست کوچ، سیاست مذهبی و تحقیر و تذلیل سرکردگان، اشراف، اعیان و روحانیون، همه را از وضعیت سرخورده کرد. داشته‌های مردم روزبه‌روز ته

۱. دولت نادرشاه افشار، ص ۱۹۸.

۲. عالم‌آرای نادری، ج ۳، صص ۱۰۰۲-۱۰۰۳.

۳. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، صص ۵۶-۵۷.

کشید و خواسته‌هایشان بعد از استماع خبر غنایم عظیم آورده‌شده از هند، به رؤیاهای دست‌نیافتنی مبدل شد. به‌دنبال گرفتاری‌های نادر در داغستان، وعده‌های حکومت در مورد بخشش سه‌ساله‌ی مالیات،^۱ همانند آرامش و سکون وجود نادر، از بین رفت و با فقدان مشروعیت دولت، احساس محرومیت نسبی صعودی عمومی را، دیگر مانع و رادعی برای ظهور به شکل آشوب و طغیان نبود. در ادامه به بعضی از متغیرهای مهمی که به تدریج زمینه‌ی ایجاد احساس محرومیت نسبی صعودی در ذهن مردم و در نتیجه، بروز شورش‌های متقارن را فراهم آوردند، در ذیل دو عنوان اشاره می‌شود:

۴-۱. فقدان مشروعیت سیاسی

مشروعیت مقوله‌ای احساسی و ذهنی-روانی است و به‌عنوان متغیری از «محرومیت نسبی [که] یک «حس» است و الزاماً همیشه واقعیت ندارد و بنابراین می‌تواند توهم یا واقعی باشد»،^۲ چالش بزرگ نادرشاه - حتی با وجود اقدامات و خدمات تحسین‌برانگیزش تا زمان بازگشت از سفرهای هندوستان و ترکستان - تا آخر عمرش بود. تأییدات الهی برای فرمانروایی یک شخص یا خاندان [و نیز مشروعیت نسبی] زمانی اتفاق می‌افتاد که فرد یا خاندان مزبور دارای نژاد اصیل و تخمه‌ی پاک می‌بود.^۳ ولی نادر، پوستین‌دوزی^۴ بود که «نه مفاخرتش به نسب بود و نه مباهاتش به سلطنت مکتسب».^۵ و تلاش‌های بی‌وقفه‌اش در مسیر نسب‌سازی، تا اواخر عمر ادامه یافت. ازدواج خود و پسرش با دختران شاه‌سلطان حسین^۶ و ایجاد پیوندهای خونی با شاهزاده‌خانم‌های گورکانی و ترکستانی و

۱. جیمزبیلی فریزر، (۱۳۶۳)، *نادرشاه*، ترجمه‌ی ناصرالملک، تهران: پاسارگاد، ص ۱۲۲.

۲. *عملیات روانی سایت العربیه*، ص ۱۱۸.

۳. علیرضا شجاعی‌زند، (۱۳۷۵)، «سلسله‌های اسلامی در ایران و مسئله‌ی مشروعیت»، *فصلنامه‌ی حکومت اسلامی*، ش ۲۵، ص ۱۷۱.

۴. عبدالکریم کشمیری، (۱۹۷۰م)، *بیان واقع، تصحیح و تحقیق داکرکی - بی نسیم*، لاهور: اداره‌ی تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب لاهور، ص ۱۷۷.

۵. میرزاهدی استرآبادی، (۱۳۶۸)، *تاریخ جهانگشای نادری*، تهران: دنیای کتاب، ص ۳۵.

۶. رضا شعبانی، (۱۳۷۳)، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، ج ۱، تهران: قومس، ص ۲۷.

شاید هم طرح پیشنهاد ازدواج خود با امپراتوریس‌های روسیه^۱ به همین منظور بود. هاله‌ی سنگین قدسیت و سیادت و احترام خاندان صفوی، مانعی سترگ بر سر راه مشروعیت‌یابی سیاسی نادر بود. تلاش او بر «زدودن سنت خاندانی و سنن مذهبی عصر صفویه از ضمایر مردم»^۲ و طرح نظریه‌ی خامس مذاهب و مکتب جعفری، با «برگشت‌ناپذیری درهم‌تنیدگی آمیزش تشیع با وجدان ملی ایرانیان و با نام خاندان صفوی»^۳ روبه‌رو شد. در نتیجه‌ی اصلاح مذهبی نادر، متغیرهای تعمیق شکاف‌های مذهبی^۴ و تضعیف انسجام فکری^۵ به احساس محرومیت نسبی مردم شدت داد و «دل مردم شیعی از نادر برگشت و اعتماد نادر نیز از مردم شیعی سلب گردید»^۶. به تدریج تکیه‌ی او بر سربازانی قرار گرفت که «ایرانیان شیعه، اقلیت را در آن تشکیل می‌دادند»^۷ و نادر «می‌کوشید یک جد مشترک مغول-تیموری را برای خود دست‌وپا کند»^۸.

۲-۴. شبوه‌ی حکومت‌داری

نادر بر مردم و جامعه‌ای حکومت می‌کرد که منازعات قومی، آشوب‌های اجتماعی، پرخاشگری و کشمکش‌های قبیله‌ای، از صفات ممیزه‌ی آن محسوب می‌شد و تحکم و

۱. عالم‌آرای نادری، ج ۱، صص ۴۱۰-۴۱۱، ج ۲، صص ۴۶۰-۴۶۱، ج ۳، صص ۹۸۳، ۱۰۷۵.

۲. شمشیر ایران، ص ۲۱۶.

۳. حامد الگار، (۱۳۷۱)، سلسله‌ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، طرح نو، ص ۲۱۷.

۴. «منازعات مدنی»، ص ۱۶۲.

۵. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ص ۵۷.

۶. فارسنامه‌ی ناصری، ج ۱، ص ۵۸۱.

۷. شمشیر ایران، ص ۳۱۷.

۸. درباره‌ی همذات‌پنداری نادر با تیمور، بنگرید به:

Peter Avery, Gavin Hambly, Charles Melville, (2008), *The Cambridge History of Iran (From Nadir Shah to the Islamic Republic)*, Volume 7, Cambridge university press, pp.10, 39, 45, 54, 56; Ernest Tucker, (2006), *Nadir shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavia Iran*, Gainesville, University press of Florida, pp.10, 13, 38, 68, 75, 78, 79, 84; *1.Mahmud- Nadir shah mektuplaşmaları*, 3 Numaralı Name- I Humayün Defteri, (2014), Istanbul, Bşbakanlık Devlet Arşivleri Genel Mudurluğu Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı. pp. 30, 32, 67, 70, 136.

سَطوت نادری، تنها عامل بازدارنده‌ی این کُنش‌های بی‌ساختار و بی‌ثبات بود. در حالی که به نظر گر، سیاست‌های قهرآمیز اگر الزاماً در کوتاه‌مدت باعث شکست اهداف خود نشوند، در بلندمدت چنین خواهند بود.^۱ و از طرفی دیگر، همین «پیشینه‌ی قوی از منازعه‌ی قومی [به تدریج] به بروز محرومیت نسبی و به شکل‌گیری منازعه‌ی مدنی شدید»^۲ منتهی شد. اینکه به نظر گر «محرومیت نسبی ممکن است بر اساس مقایسه‌ی وضعیت فعلی فرد با گذشته‌ی خود و با گروه مرجع و نیز ارجاع به گروه‌های دیگر شکل گیرد»^۳ هم در مورد کوچ‌داده‌شدگان اجباری و هم در مورد شورش‌های صفوی خواهی و هم در شورش‌های متقارن عصر نادری می‌تواند صادق باشد.

نهادهای دینی و نظامی و دیوانی، همواره سه ستون دولت‌ها در ایران و در جهت سه کارکرد اصلی دولت در حمایت از مذهب رسمی، تأمین امنیت و جمع‌آوری مالیات را تشکیل می‌دادند.^۴ دیوان‌سالاران هنجارهای لازم میان مردم و حکومت را به وجود می‌آوردند و وزیر، عناصر مختلف دیوان‌سالاری را به نهاد سلطنت ربط می‌داد. گروه متنفذ و صاحب قدرت روحانیون نیز، اختیار حیات و ممات مردم را در همه‌ی اعصار تاریخ حیات ملی، در دست داشته‌اند.^۵ نادر این روال را برهم زد و حاصل آن بروز «محرومیت نسبی [شدید] در نتیجه‌ی اختلاف میان انتظارات مشروع و واقعیت»^۶ میان بزرگان و سران بود. نادر از روزی که بر مسند شهرباری تکیه زد، به ایرانیان تفهیم کرد که بی‌پشتیبانی وزرا [و دیوان‌سالاران]، سلطنت را اداره خواهد کرد؛^۷ بنابراین کسی را شایسته‌ی شور و

۱. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ص ۱۹.

۲. «منازعات مدنی»، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۴.

۴. دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش‌مدرن، ص ۷۵.

۵. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۶. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ص ۵۴.

۷. آندره دوکلوستر، (۱۳۴۶)، تاریخ نادرشاه، ترجمه‌ی محمدباقر امیرخانی، تبریز: کتابفروشی سروش، ص ۱۷۱.

مشورت نمی‌دانست و کسی را حق چون‌وچرا در کارهای وی نبود.^۱ دفاتر حساسی وجود نداشت و مأموران به میل خود مالیات‌هایی می‌گرفتند و قسمتی را برای خود برمی‌داشتند و قسمتی دیگر را به خزانه‌ی دولت تحویل می‌دادند.^۲ تقابل نادر با روحانیون نیز «آنها را به دشمنان اصلی حکومت نادر تبدیل کرد و آنان عامل مهمی در زوال حکومت نادرشاه بودند».^۳

تمام اختیارات مملکتی به نظامیان سپرده شد و نام‌ونشان چندانی از مردان سیاست و تدبیر بر جای نماند.^۴ او با برجسته‌کردن ارتش که در طول تاریخ «وسیله»‌ای برای رسیدن به «هدف» که همانا آسایش مخلوق بود، به وسیله بیش از هدف پرداخت.^۵ او نمی‌خواست با خزاین هند [که توقعات مردم را افزایش داده بود] جیب‌های خصوصی را در ایران پُر کند و یا مردانش با ثروتمندشدن به فکر شورش بیفتند. این سیاست، گرایش ایرانیان به پنهان‌کردن سرمایه‌ی خود از مأموران حکومتی را تقویت کرد^۶ و به تقابل هرچه‌بیشتر دولت و مردم انجامید.

به نظر می‌رسد با «شگفتی قدرت‌های استعمارگر نوظهور از فتح هندوستان به دست نادر، [که] استراتژیست‌های روسیه و بریتانیا را متوجه خطر ظهور یک قدرت جهانی به فرماندهی نادر و در رأس فرهنگ پویای ایرانی نمود»^۷ این کشورها برای جلوگیری از قدرت‌یافتن ایران به فرماندهی نادر، در شورش‌های «مردم گرفتار در محرومیت نسبی که

۱. نادرشاه و بازماندگانش، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری، ص ۱۷۵.

۲. نادرشاه، ص ۲۵۲.

۳. رضا شعبانی، (۱۳۶۲)، «نقدی بر کتاب دولت نادرشاه افشار - طرح کلی روابط اجتماعی ایران در دهه‌های چهارم و پنجم قرن هجدهم»، نشریه‌ی جستارهای ادبی، ش ۶۲، ص ۴۷۴.

۴. رضا شعبانی (مصحح)، (۱۳۷۶)، حدیث نادرشاهی، ج ۲، تهران: بعثت، ص ۱۸۸.

۵. محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، (۱۳۷۸)، از پاریز تا پاریس، قم: خرم، صص ۳۶۸-۳۶۹.

۶. پتر آوری؛ گاوین هامبلی؛ چارلز ملوین، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران دوره‌ی افشار، زند و قاجار به روایت کمبریج، ج ۷، ترجمه‌ی مرتضی ثابت‌فر، تهران: جامی، صص ۷۸-۵۸.

7. Kafkazli Seyed Javad, (2014), "Containment Policy and the Specter of Nader Regional Issues and Global Consequences", *Just Peace Diplomacy Journal International Peace Studies Centre (IPSC)*, Number 9, London, UK, p. 81-82.

به آسانی تحت تأثیر افراد متقاعدساز، غوغانگیز و عوام‌فریب قرار می‌گیرند»^۱ نقش بازی کردند،^۲ و دولت نادری را به بازی گرفتند.^۳ پاتریک‌های اروپایی در سال ۱۱۵۴ق / ۱۷۴۱م علاوه بر دادن پول و فریب مردم ارمنی جهت فراخوانی به دین خود و ترغیب به مهاجرت، با همراهی و معاضدت حاکمان محلی به جاسوسی در ایران نیز پرداختند.^۴

۱. محمدحسین الیاسی، (۱۳۸۱)، «نظریه‌های تحلیل روان‌شناختی رفتارهای جمعی اعتراض‌آمیز»، نشریه‌ی دانش‌انتظامی، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۷۱.

۲. سلطان عثمانی که نگران آغاز جنگ از سوی نادر علیه عثمانی بود (نادرشاه، ص ۲۸۲)، اختلافات خود با دول غربی را مرتفع ساخت (زندگی نادرشاه، ص ۲۶۱) و با استقبال از ناکامی نادر در داغستان، با ارسال هدایایی که توسط هیئت سفارتی انجام گرفت، غازیان و مجاهدان قفقاز را مورد تقدیر قرار داد (جمال گوگجه، ۱۳۷۳)، قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی، ترجمه‌ی وهاب ولی، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۴۳، ۱۲۸) و با علم‌کردن مدعیان پادشاهی (تاریخ ایران دوره‌ی افشار، زند و قاجار به روایت کمبریج، ج ۷، صص ۶۵-۶۶)، شورش‌ها را دامن زد.

وقتی نادر بعد از سرکوب شورش‌های متقارن به محاصره‌ی موصل مشغول بود (۱۷۴۴م)، بیکری از جانب محمدشاه وارد قسطنطنیه شد که حامل نامه‌ای برای سلطان عثمانی بود. در این نامه پیشنهاد شده بود که دو کشور علیه ایران با هم متحد شوند. این کار از دسیسه‌های بانوال Bonneval [انگلیسی؟] بود که که سه سال قبل [۱۳۵۳-۱۳۵۴ق / ۱۷۴۱م] به سفیر فرانسه در قسطنطنیه پیشنهاد کرده بود که ایجاد اتحاد مابین هندوستان و عثمانی علیه ایران کاری مصلحت‌آمیز است (نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ص ۵۶۹). به گزارش سفیر ایران، دربار روسیه سیاست خود را در برابر او تغییر داد (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶)، «تجاوزهای پیاپی روسیه به ایران پیش از جنگ‌های ایران و روس»، مجله‌ی اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۳۵ و ۲۳۶، ص ۷۰). آنها به حُسن نیت نادر مشکوک شدند (نادرشاه، ص ۲۵۵). و دلیل اصلی شکست نادر در داغستان را فراهم آوردند (عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۳۸۳)، روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی)، تهران: سخن، ص ۷۵) و بدین ترتیب زمینه‌ی شورش‌های داخلی فراهم شد.

۳. کاظم موسوی‌بجنوردی، (۱۳۹۳)، تاریخ جامع ایران، ج ۱۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۵۱.

۴. رمان سمباتیان، مرتضی دهقان‌نژاد، لقمان دهقان‌نیری، (۱۳۸۸)، «سیاست مذهبی نادرشاه در قفقاز»، نشریه‌ی تاریخ اسلام و ایران، ش ۳، ص ۸۵.

واکاوی شورش‌های متقارن عصر نادری متأثر از احساس محرومیت نسبی | ۱۰۳

همزمان با وقوع شورش‌های متقارن و تا مدتی بعد (۱۷۴۴ تا ۱۷۴۶م / ۱۱۵۷ تا ۱۱۵۹ق)، قحطی و خشکسالی در اکثر ولایات ایران حکمفرما بود.^۱ با کاهش درآمد واحدهای کشاورزی، درآمد مأموران دولت نیز کاهش یافته بود و با توجه به اینکه نادرشاه امرای خود را در مواردی از تحصیل آب و ملک و مال و اموال نیز منع می‌کرد،^۲ آنها قادر و حاضر نبودند مالیات‌های تصاعدی را از جیب خود تأمین کنند، و از طرفی با تأکید و توسل بیش از حد نادرشاه بر مجازات و تنبیه که شیوه‌ی معمول او در کشورداری بود، مواجه بودند. «به‌کارگیری تنبیه و خشونت و مجازات شدید، خود عاملی برای ایجاد محرومیت جدید بود و توسل محرومان به روش‌های خشن را افزایش می‌داد»؛^۳ بنابراین با «سیاه‌کاری‌های مأمورین نادان و جاهل و طماع و تحریکات عوامل همسایگان»^۴ شورش‌های داخلی شعله‌ور شد. سران و اشراف قبایل چادرنشین و نیمه‌چادرنشین نیز که به سبب وخیم‌شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی خود خشمگین شده بودند، این شورش‌ها را ایجاد و سعی می‌کردند حکومت و استقلال به دست آورند.^۵

در شورش خوارزم، غیر از حس تنفر پنهانی بزرگان موقعیت از دست داده از دولت

۱. دولت نادرشاه افشار، ص ۲۸۰؛ جعفر مهدی‌نیا، (۱۳۷۹)، *قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران*، ج ۱، تهران: پاسارگاد، ص ۵۲۶.

۲. در فرمانی، نادر سهراب‌بیک وزیر هرات را از تصاحب املاک و حمام منع می‌کند و با اشاره به این نکته که: خود شاه [نادرشاه] که پیوسته «خانه‌به‌دوش» است، سهراب‌بیک حق ندارد در آنجا زمینی را مالک شود، به او فرمان می‌دهد که ابنیه‌ی جدید و املاکی را که در دارالسلطنته‌ی هرات مالک شده است به ملکیت دیوان درآورد و املاک خود را محدود به خانه‌ای سازد که در آن زندگی می‌کند. و نیز اوقاتی را که قبلاً صرف به‌دست‌آوردن آب و ملک و مال و ثروت می‌کرد، مصروف امور مملکتی نماید (ا.ک.س. لمتون، (۱۳۶۳)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه‌ی منوچهر امیری، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۲۵۲-۲۵۳؛ میرزاهمدی استرآبادی، (۱۳۸۳)، *گزیده‌ای از منشآت میرزاهمدی استرآبادی، منشی‌الممالک نادرشاه افشار*، به کوشش نصرالله بیات، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۷۵-۷۶).

۳. «منازعات مدنی»، ص ۱۵۴.

۴. *سفرنامه‌ی ژان اوتر*، ص ۳۱۱.

۵. *دولت نادرشاه افشار*، ص ۱۷۰.

افشاری، که مطابق نظریه‌ی محرومیت «در پی اعاده‌ی اوضاع خوبِ ازدست‌رفته و اعتراض خشونت‌آمیز به وضعیت موجود»^۱ به شورش آغازیده بودند، «قحطی و غلا[ی]» دامنگیر منطقه^۲ نیز عامه‌ی مردم را به دنبال ترمرد خوانین و رؤسا، به اغتشاش و آشوب سوق داد. شورش محمدتقی‌خان به منزله‌ی پایان اعتماد نادر به برکشیدگانش بود. «بعد از طغیان تقی‌خان و ترمرد جماعت داغستانی و بعضی بلاد دیگر، خاطر معدلت‌مأثر شاهنشاهی در استرداد آنچه بخشیده بود، قرار گرفت و محصلان شدیدالعمل گماشته، از ارباب‌داران و مباشرین دیوانی مطالبه می‌نمود».^۳ نادر با شدت گرفتن شورش‌های داخلی، حمله‌ی چنگیز به ایران و قتل و غارت مردم ایران به دست مغولان را حق این مردم نمک‌نشناس دانست.^۴ خُلق‌وحوی او خشن‌تر شد و بیش‌ازپیش بر رعایای ایرانی شدت عمل به خرج داد،^۵ و شراره‌ی غضب قیامت‌لهب صاحبقران گیتی‌ستان در مملکت ایران انتشار یافت، و گناهکار و بی‌گناه، مالدار و فقیر و سپاهی و رعایا و ضعفا و تر و خشک از آتش خشم آن حضرت سوختند و واویلا از خان‌ومان رئوس و رؤسا به اوج فلک رسید.^۶ نادر بنا را به قهر و غضب گذاشته در قتل و غارت مضایقه نکرده، به هر ولایت که می‌رسید حکام و عمال و ضابطین آن ولایت را اکثری از چشم معیوب و برخی را در قتل و غارت فرمان داده، حکام و عمال جدید تعیین می‌فرمود.^۷ از آنجا که هر چه محرومیت نسبی بیشتر شود، همبستگی و پیوندهای سنتی و گروهی کمتر می‌شود،^۸ و نیز به دلیل ناهمانگی میان رهبران شورشی، و عدم برخورداری این رهبران از نفوذ و حُسن شهرت در میان مردم، همه‌ی این شورش‌ها

۱. انقلاب و بسیج سیاسی، ص ۱۵.

۲. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۱۱۷۴؛ تاریخ جهانگشای نادری، (۱۳۹۰)، ص ۴۰۱.

۳. فارسنامه‌ی ناصری، ج ۱، ص ۵۶۹.

۴. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۹۱۴.

۵. نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ص ۵۶۴.

۶. عالم‌آرای نادری، ج ۳، ص ۱۱۸۳.

۷. همان، ص ۱۰۸۳.

۸. فرامرز رفیع‌پور، (۱۳۷۸)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه‌ی پتانسیل آنومی در شهر

تهران، تهران: سروش، ص ۱۲۰.

با شکست روبه‌رو شدند.^۱

۵. نتیجه‌گیری

طبق نظریه‌ی محرومیت نسبی، خاستگاه اصلی خشونت‌های اجتماعی و شورش‌ها، ریشه در بُعد روانی انسان‌ها دارد؛ احساسی که به شکافی عمیق میان انتظارات شخص با آنچه در واقعیت وجود دارد منجر می‌شود. به نظر رابرت گر، زمانی که وعده‌های حکومت تحقق نیابد، انتظارات فراوانی در مردم ایجاد شود، تنبیه و مجازات حکومتی شدت بسیاری یابد، شکاف‌های مذهبی و منازعات قومی وجود داشته باشد و در مشروعیت یک نظام تشکیک شود، احساس محرومیت نسبی به اوج خود می‌رسد و شکل صعودی به خود می‌گیرد. در واقع سیاست‌های کوچ، مالیات‌گیری، حذف دیوان‌سالاری، کاهش قدرت سران و بزرگان و روحانیون، و به‌خصوص اصلاحات مذهبی نادر که برخلاف عادات و انتظارات مألوف عامه و سران عامه بود و احساس تعلق به جمع و نیز انسجام فکری را از بین برد، با علاوه‌گشتن به اثرهای احساس فقدان مشروعیت سیاسی حکومت نادرشاه، از تبدیل قدرت او به اقتدار مانع شدند و به‌عنوان متغیرهایی برای بروز احساس محرومیت ذهنی افراد به شکل شورش عمل کردند. فتوحات خیره‌کننده‌ی نادر در هندوستان و ترکستان نیز، از یک سو دسیسه‌های کشورهای همسایه و غربی رقیب، و از سوی دیگر افزایش شکاف ناگهانی بین توقعات و بهره‌مندی‌های مردم را در پی داشت (محرومیت نسبی آرزویی). با ناکامی‌های نادر در داغستان و نافرمانی امرا و فسخ وعده‌ی بخشش سه‌ساله‌ی مالیاتی از سوی نادر، بغض و کینه‌ی سران و امرا علیه حاکمیت نادر شکست و اثرهای سرخوردگی و محرومیت نسبی پیش‌رونده در رفتارهای عامه با تفوق ارزش‌های قدرت، رفاهی و بین‌الاشخاصی در این محرومیت، به شکل شورش‌های اجتماعی به ظهور رسید.

در واقع شورش‌های متقارن، در آغاز شورش امرا و حکامی بود که از ارزش‌های قدرت محروم بودند، ولی به‌سرعت مردم سرخورده نیز با امرا همراه شدند. در شورش خوارزم و استرآباد، نقش خصلت‌های ستیزه‌جویانه‌ی قومی و قبیله‌ای پررنگ‌تر از دیگر

۱. نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ص ۵۶۳-۵۶۴.

شورش‌ها بود. خشونت شورشیان مازندران متوجه همه‌ی عواملی بود که آنها را مسؤل بدبختی خود می‌دانستند؛ شورش آنها مردمی‌ترین شورش این دوره بود. شورش محمدتقی‌خان که از برکشیدگان و معتمدان نادر بود، بیش از دیگر شورش‌ها در تغییر حُسن رفتار، و سلب اعتماد او از اطرافیان و امرا و مردم ایران مؤثر افتاد. با درک اثرهای غیرقابل تحمل سیاست شدید مالیاتی نادر، دنبلی‌ها به شورش فراخوانی‌های صفی‌میرزا لیبیک گفتند و نیز با دشمن خارجی (عثمانی)، علیه نادر متحد شدند. با آغاز این شورش‌ها، نادرشاه زیاده‌ستانی و قتل و غارت مردم ایران را وجهه‌ی همت خود قرار داد.

منابع و مآخذ

- آرونو، م؛ اشرفیان، ک.ز، (۲۵۳۶)، دولت نادرشاه افشار، ترجمه‌ی حمید امین، ج ۲، تهران: شبگیر.
- آوری، پتر؛ هامبلی، گاوین؛ ملوین، چارلز، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران دوره‌ی افشار، زند و قاجار به روایت کمبریج، ج ۷، ترجمه‌ی مرتضی ثابت‌فر، تهران: جامی.
- استرآبادی، میرزاهمدی، (۱۳۶۸)، تاریخ جهانگشای نادری، تهران: دنیای کتاب.
- _____، (۱۳۸۳)، گزیده‌ای از منشآت میرزاهمدی استرآبادی، منشی‌الممالک نادرشاه افشار، به کوشش نصرالله بیات، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- _____، (۱۳۹۰)، تاریخ جهانگشای نادری، تصحیح میترا مهرآبادی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- اشتهااردی، محمدحسن، (بی‌تا)، تذکره‌الدنابله، نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۸۳۴۵.
- اکس‌ورسی، مایکل، (۱۳۸۹)، شمشیر ایران، سرگذشت نادرشاه افشار، ترجمه‌ی حسن اسدی، تهران: کتاب آمه.
- الگار، حامد، (۱۳۷۱)، سلسله‌ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- الیاسی، محمدحسین، (۱۳۸۱)، «نظریه‌های تحلیل روان‌شناختی رفتارهای جمعی اعتراض‌آمیز»، نشریه‌ی دانش انتظامی، ش ۱۳ و ۱۴، صص ۶۴-۸۱.
- اوتر، زان، (۱۳۶۶)، سفرنامه‌ی ژان اوتر (عصر نادرشاه)، ترجمه‌ی علی اقبالی، ج ۲، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- بازن، پادری، (۱۳۶۵)، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه‌ی علی‌اصغر حریری، به کوشش بدرالدین یغمایی، ج ۲، گیلان: شرق.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۸)، از پاریز تا پاریس، ج ۷، قم: خرم.
- بدلیسی، شریف‌خان، (۱۳۷۳)، شرف‌نامه، تصحیح محمد عباسی، ج ۳، تهران: حدیث.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، انقلاب و بسیج سیاسی، ج ۷، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ترابی، یوسف؛ گودرزی، آیت، (۱۳۸۰)، «کالبدشکافی رهیافت محرومیت نسبی در پیدایش عصیان و شورش‌های اجتماعی»، نشریه‌ی دانش اجتماعی، ش ۱۱، صص ۹۲-۱۰۹.

- جعفری، علی اکبر؛ شعبانی مقدم، عادل، (۱۳۹۴)، «زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، س ۵۱، دوره‌ی جدید، س ۷، ش ۲، صص ۳۳-۵۲.
- جمالی، سید منصور؛ بردی فجوری، ستار؛ رحیمی، سید مصطفی، (۱۳۹۰)، «روش‌های مالیات‌گیری در دوره‌ی افشاریه»، پژوهش‌نامه‌ی تاریخ، س ۶، ش ۲۴، صص ۲۷-۹۰.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی، (۱۳۷۵)، تاریخ و سفرنامه‌ی حزین، ج ۱، تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی فسائی، میرزا حسن، (۱۳۷۸)، فارسنامه‌ی ناصری، ج ۱، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی مطلق، عبدالباسط، (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل شورش‌های دوره‌ی افشاریه»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، به راهنمایی احمد عقیلی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- دانشمند، رشید، (۱۳۹۲)، «بررسی اوضاع اجتماعی اقلیت‌های مذهبی و برخورداری از آزادی‌های نسبی در دوره‌ی نادرشاه افشار»، پژوهش‌های علوم انسانی، س ۵، ش ۳۱، صص ۱-۱۶.
- درستی، احمد، (۱۳۹۱)، دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش‌مدرن، تهران: میزان.
- دوکلوستر، آندره، (۱۳۴۶)، تاریخ نادرشاه، ترجمه‌ی محمدباقر امیرخانی، تبریز: کتابفروشی سروش.
- دهقانی، مهدی، (۱۳۹۴)، «نقش مشروعیت‌بخش‌ان خاندان صفوی در مناسبات سیاسی پس از فروپاشی دولت صفویه (از حکمرانی محمود افغان تا پایان حکومت نادرشاه)»، کارنامه‌ی تاریخ، ش ۴، صص ۶۱-۹۰.
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۸)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه‌ی پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران: سروش.
- رئیس‌السادات، تهمینه، (۱۳۹۵)، «علل و زمینه‌های شورش‌ها و ناآرامی‌های عصر نادرشاه»، تاریخ‌پژوهی، س ۱۸، ش ۶۶، صص ۴۷-۷۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی)، ج ۵، تهران: سخن.
- ساسانیان، سعید، (۱۳۹۷)، «عملیات روانی سایت العربیه بر عرب‌های خوزستان با تمرکز بر

واکاوی شورش‌های متقارن عصر نادری متأثر از احساس محرومیت نسبی | ۱۰۹

- احساس محرومیت نسبی رفاهی»، فصلنامه‌ی آفاق و امنیت، س ۱۱، ش ۳۸، صص ۱۱۵-۱۴۲.
- سام‌دلیری، کاظم، (۱۳۸۲)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه‌ی تد رابرت گر»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، س ۶، ش ۲۲، صص ۸۱۳-۸۲۶.
- سیهر، محمدتقی لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سمباتیان، رمان؛ دهقان‌نژاد، مرتضی؛ دهقان‌نیری، لقمان، (۱۳۸۸)، «سیاست مذهبی نادرشاه در قفقاز»، *نشریه‌ی تاریخ اسلام و ایران*، ش ۳، صص ۶۷-۹۴.
- شجاعی‌زند، علیرضا، (۱۳۷۵)، «سلسله‌های اسلامی در ایران و مسئله‌ی مشروعیت»، فصلنامه‌ی حکومت اسلامی، ش ۲۵، صص ۱۶۸-۲۰۶.
- شعبانی، رضا، (۱۳۶۲)، «نقدی بر کتاب دولت نادرشاه افشار - طرح کلی روابط اجتماعی ایران در دهه‌های چهارم و پنجم قرن هجدهم»، *نشریه‌ی جستارهای ادبی*، ش ۶۲، صص ۴۲۹-۵۱۴.
- _____، (۱۳۷۳)، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، ج ۱، تهران: قومس.
- _____ (مصحح)، (۱۳۷۶)، *حدیث نادرشاهی*، ج ۲، تهران: بعثت.
- _____، (۱۳۸۱)، *نادرشاه افشار*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عنایتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۹)، *مازندران در عصر وحشت (تاریخ مازندران در دوره‌های افشاریه و زندیه)*، ساری: شلفین.
- فریزر، جیمزبیلی، (۱۳۶۳)، *نادرشاه*، ترجمه‌ی ناصرالملک، تهران: پاسارگاد.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۷۸)، *خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها*، تهران: قطره.
- کشمیری، عبدالکریم، (۱۹۷۰م)، *بیان واقع، تصحیح و تحقیق داکرکی - بی نسیم*، لاهور: اداره‌ی تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب لاهور.
- گر، تد رابرت، (۱۳۷۷)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- _____، (۱۳۷۹)، «منازعات مدنی»، در: *خشونت و جامعه*، به اهتمام و ترجمه‌ی اصغر افتخاری، تهران: نشر سفید.
- گوگجه، جمال، (۱۳۷۳)، *قفقاز و سیاست امپراطوری عثمانی*، ترجمه‌ی وهاب ولی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- لکه‌هات، لارنس، (۱۳۳۱)، *نادرشاه*، ترجمه‌ی و اقتباس مشفق همدانی، تهران: چاپخانه‌ی شرق.

- لکه‌هارت، لارنس؛ افشارنادری، غلامرضا، (۱۳۸۴)، *نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا*، ترجمه‌ی اسماعیل افشارنادری، ج ۳، تهران: دستان.
- لمتون، ا.ک.س، (۱۳۶۳)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه‌ی منوچهر امیری، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- مروی، محمدکاظم (وزیر مرو)، (۱۳۶۴)، *عالم‌آرای نادری*، ج ۳، تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران: زوار.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۷۱)، *درآمدی نظری به جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده‌ی امام‌خمینی.
- ملکم، سرجان، (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ج ۲، ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت، تصحیح مهدی قمی‌نژاد، تهران: افسون.
- موسوی‌بجنوردی، کاظم، (۱۳۹۳)، *تاریخ جامع ایران*، ج ۱۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- مهدی‌نیا، جعفر، (۱۳۷۹)، *قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران*، ج ۱، تهران: پاسارگاد.
- میرحسینی، مرتضی، (۱۳۹۰)، *از نادرشاه تا آقامحمدخان*، تهران: کوله‌پشتی.
- میرزامحمد کلانتر فارس، (۱۳۶۲)، *روزنامه‌ی میرزامحمد کلانتر فارس*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه‌ی طهوری و سنایی.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۳)، *تاریخچه‌ی نادرشاه*، ترجمه‌ی رشید یاسمی، ج ۳، تهران: کتاب‌های سیمرخ.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، *نادرشاه و بازماندگانش، همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری*، تهران: زرین.
- هنوی، جونس، (۱۳۴۶)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۸۶)، «تجاوزهای پیاپی روسیه به ایران پیش از جنگ‌های ایران و روس»، *مجله‌ی اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۳۵ و ۲۳۶، صص ۶۲-۷۳.
- Avery, Peter, Gavin Hambly, Charles Melville, (2008), *The Cambridge History of Iran (From Nadir Shah to the Islamic Republic)*, Vol.7, Cambridge universitypress.
- Kafkazli Seyed Javad, (2014), *Containment Policy and the Specter of Nader Regional Issues and Global Consequences*, Just Peace Diplomacy Journal International Peace Studies Centre (IPSC), Number 9, London, UK, [73-84].

واکاوی شورش‌های متقارن عصر نادری متأثر از احساس محرومیت نسبی | ۱۱۱

- Tiraboschi, Mauro and Mass, Anne, (1998), "*Reaction Preceived Deprivation in Ingroup and Outgroup: A Cross –Cultural Comparison*". European Journal of Social Psychology, Vol.28, PP.403-421 Us Bureau of Census (1998), Washington, D.C.
- Tucker, Ernest (2006), *Nadir shah's Quest for Legitimacy in Post- Safavia Iran*, Gainesville, University press of Florida.
- *1.Mahmud- Nadir şah mektuplaşmaları*, 3 Numaralı Name- I Humayün Defteri, (2014), Istanbul, Bşbakanlık Devlet Arşivleri Genel Mudurluđlu Osmanlı Arşivi Daire Başkanlığı.